

شعر نيكو وتأثير آن در ادبيات عربى وفارسى
الشعر الحسنُ وتأثيره في الأدب العربي والفارسي

أ.م.د. مدين عبدالعزيز رشيد

جامعة بغداد / كلية اللغات / قسم اللغة الفارسية

أ.م.د. عباس داوي يوسف

جامعة بغداد / كلية اللغات / قسم اللغة الفارسية

**Good poetry and its effect on Arabic and Persian
literature**

Assistant Professor. Madyan Abdulazeez Rashid, Ph.D.

Assistant Professor. Abbas Dawi Yoosuf Ph.D.

medean1969@colang.uobaghdad.edu.iq

abbas2@colang.uobaghdad.edu.iq

الشعر منذ القدم يمثل حاله خاصة وله مكانته المتميزة في حياة الأمم , ودائما هذه المكانة تظهر عندما يكون لأي من هذه الأمم شعراء يمتلكون حالة من الرقي والأبداع والتميز في طرح العبارات والأفكار والتعبير المفيدة والنافعة لرقى أي من هذه الأمم. ولأجل ذلك تناولنا في هذا البحث أهمية الشعر الحسن وجماليته ومجال تأثيره في الأدب العربي والفارسي ودرسنا على مدى الفترات التاريخية أجمل وأرقى ما تناوله الشعراء ومدى الأمكانية المهمة في تأثير شعرهم ونقل أفكارهم الى مجتمعاتهم مع تركيزنا على الجوانب الدينية والشعرية وأقوال لرسولنا الأعظم محمد صل الله عليه واله وسلم في الشعر واهميته ومدى صلاحه وفلاحه للأمة الإسلامية.

الكلمات الدليلية: تعريف الشعر الحسین، افضلية الشعر على النثر ، فضائل الشعر ، أثر الشعر الحسن في الأدب العربي ، أثر الشعر الحسن في الأدب الفارسي.

Abstract

Poetry since ancient times represents a special case and has a distinct position in the lives of nations, and this position always appears when any of these nations has poets who possess a state of sophistication, creativity and excellence in putting forward useful and useful phrases, ideas and expressions for the advancement of any of these nations. For this reason, we discussed in this research the importance of good poetry, its aesthetics, and its influence in Arabic and Persian literature, and we studied over the historical periods the most beautiful and finest that poets dealt with and the extent of the important possibility in the impact of their poetry and the transfer of their ideas to their societies with our focus on the religious and legal aspects and the sayings of our greatest prophet Muhammad, may God's prayers and peace be upon him and his family And peace in poetry and its importance and the extent of its righteousness and success for the Islamic nation.

Keywords: definition of good poetry, superiority of poetry over prose, virtues of poetry, the effect of good poetry in Arabic literature, the effect of good poetry in Persian literature.

چکیده :

شعر نیکو شعری است که بخنداند و بگریاند و انسان را بکارهای بزرگ بر انگیزاند و از کارهای زشت بگرداند , و از آنجا که شعر و ادب از احساس شاعر سر چشمه می گیرد لاجرم بر احساس شونده اثر می نهد , و در تاریخ ادب جهان چه بسیار اشعاری را می خوانیم که در شونده تاثیر کرده است , و او را به کارهای بزرگ برانگیخته و میتوان گفت که در این راه ادب منظوم از ادب منثور موفقیت بیشتری را کسب کرده است .

واژگان کلیدی : تعریف شعر نیکو , برتری شعر بر نثر , فضائل شعر , تأثیر شعر نیکو در ادب عربی , تأثیر شعر نیکو در ادب فارسی

مقدمه :

از قدیم روزها شعر در زندگی بشر نقش و جایگاه خاصی داشته و چه بسا اتفاق که شعری سرنوشت يك فرد و یا حتی جامعه ای را دگرگون ساخته است. البته که شعر فقط برای اشک ریختن نیست , برای عشق ها هم نیست , مثل خان داداش که وقتی عاشق شد شعر می خواند و می گفت و می نوشت برای او که حالا مادر بچه هایش است. شعر می تواند به زندگی منی که روزی حسابدار بودم تویی که مدیری , اویی که کاسب است معنا دهد. شعر علاوه بر اینکه عاطفه و احساس را تحريك می کند به ما قدرت و جسارت حرف زدن می بخشد وقتی می بینیم و می خوانیم از منتبى و دعبل و اعشى و زهير بن ابى سلمى و فرخى و خاقانى و سنائى و شاملو و نیما و حافظ که شوریده اند به دنیایی بیرونشان باوازه ها ببینید لوئیس کاردوسا چه می گوید: (شعر تنها مدرک اساسی وجود بشر است)

بزرگان شعر را چگونه تعریف کرده اند ؟

از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مروی است که (أنما الشعر كلام مؤلف فما وافق الحق منه فهو حسن وما لم يوافق الحق منه فلا خير فيه) یعنی شعر سخنی است بهم پیوسته و تألیف یافته , هر آن شعری که باحق موافق باشد نیکو است و هر آن شعری که موافق حق نباشد خیر و نیکویی در آن نیست و باز حضرتش صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که (انما الشعر كلام , فمن الكلام خبيث وطيب) ^۱ علی ابن ابی طالب علیه السلام فرماید (الشعر میزان القول) و یابیه گفته ای (الشعر میزان القوم). عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) به ابو موسی اشعری چنین می نگارند افراد تحت سر پرستی خود را به فراگرفتن شعر فرمان ده زیرا شعر ایشان را بر اخلاق بلند , و رأی و اندیشه صواب و معرفت و آگاهی بر انساب ره می نماید. ^۲ ابن عباس فرموده است : چون کتاب خدا چیزی را نفهمیدید معنای آنرا

در اشعار عرب بجزئی که شعر دیوان عرب است . وهرگاه از ابن عباس در باره آیات قرآن و کلمات آن سؤال می شد بر اشعار عرب استشهاد می کرد. ^۳ از همین تعریف میتوان در یافت که شعر نیکو تاجه پایه مقبول در گاه پیامبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یاران او بوده است به خصوص آنجا که می فرماید :- ان من الشعر لحکمه فأذا ألبس عليك شيء من القرآن فألتبسوه في الشعر فإنه عربي. ^۴

همچنین این امر مهم در دوره های مختلف شعر فارسی همواره مورد توجه شاعران بزرگ زبان فارسی بوده است ، در این میان شاعرانی چون مولوی که در مثنوی معنوی خود به شدت از آیات قرآن کریم تأثیر پذیرفته و معروفات زیادی در شئون فرهنگی ، اجتماعی و اعتقادی را تشویق به انجام و همچنین منکرات عیدیه ای را نهی نموده است ، وسعدی شیرازی که مبانی اخلاقی و مذهبی پایبند بوده و باید او را معلم اخلاق شعر فارسی خواند ، او نیز به زبان شعر و حکایت و امثله و نکات پندآموز یا لحنی زیبا در دعوت مخاطبین خود به انجام فرایض و معروفات و ترك منکرات در پوستان و گلستان خوشی درخشیده است و سعدی نمونه از فضیلت و محبت و رساله انسانیت و در این امر

می میفراید : زبان در دهان ای خرمند چیست کلید در گنج صاحب هنر

چو در بسته باشد چه داند کسی که جوهر فروشت یاپیله ور ^۵

برتری شعر بر نثر :

اگر میان شعر و نثر حکم شود کدام برتر است باید گفت که ادیبان شعر را برتر دانند و مقام آن را بر نثر عالیتر دارند ، زیرا در عرف مردم هر به هم پیوسته و منظومی نیکوتر از هر پراکنده و منثوری است. ^۶ مثلاً مروارید و گوهر که همانند لفظ است اگر منثور و پراکنده باشد از تباهی ایمنی نمی یابد و زیب و جمال نمی گردد ، ولی چون به رشته درآید حسن و زیبایی آن بیشتر آشکار گردد و حفظ و نگهداری آن آسانتر شود. لفظ مانند گوهر است که چون پراکنده باشد و منثور ، به نیکویی در گوشها جای نکیرد و بر طبعها ننشیند و به خاطرها نماند. لیک چون رشته وزن و گره قافیه آن را بهم پیوست از پراکندگی انتظام یابد و زیبا شود و معانی بلند در خاطرها نیکوتر بجاماند. و در حقیقت این نکته را باید در نظر داشت ، همان گونه که معنی عبارت بر انسان اثر می نهد و انسان را خوش می آید ، موسیقی هم در سخن از مؤثرات قوی به شمار می رود. ^۷ الفاظ با برشته در آمدن و پذیرفتن نظم و ترتیب ، دارای وزن و قافیه و در نتیجه هماهنگ می گردند و وزن و هماهنگی همان موسیقی است ، که همراه معنی یا گاهی قبل از اینکه خواننده و شنونده معنی را کاملاً درک کند ، بر احساس او اثر می نهد و او را خوش می آید . از این رو شعر بر نثر برتری می یابد و اشعار نیکو چون گوشوارها بر گوشها و چون گرد نبندها بر گردنها می آویزند و ابو الطیب متنبی در مدح سیف الدوله چون چه نیکو سروده است :

لك الحمد في الدر الذي لي لفظه فانك معطيه واني ناظم ^۸

و ابن الرومی در این باره چه خوش گفته است :

و دونك من أقاويلي مديحاً غدا لك دره ولي النظام ^۹

این نکته قابل توجه است که در هر ادب و فرهنگی سخن منثور بیش از سخن منظوم است ولی سخن منظومی که در خاطرها است و حفظ و نگهداری می شود بر منثور و فزونی دارد و به گفته ابی علی الحسن بن رشيق قیروانی در کتاب العمده (فلم يحفظ من النثر عشرة ولا ضاع من الموزون عشرة) . ' یعنی از سخنان منثور جز يك دهم حفظ نگردیده است و از موزون جز يك دهم ضایع نگشته است.

دیگر از جمله برتری های شعر بر نثر آن است که شاعر شاه را با نام مخاطب می سازد ، و او را به مادرش منسوب می کند و در خطاب لفظ (تو) را بجای (شما) می آورد و شاه را بد نمی آید و شاعر هم آنرا ناپسند نمی دارد . زیرا این عمل مدح او را مؤکد تر و قوی تر و شهرت ممدوح را عظیم تر میگرداند ، به همین دلیل توجه شاهان و امیران و بزرگان بر شعر بیش از نثر بوده است. ^{۱۱}

فضائل شعر :

از فضائل شعر آنست که دروغ که از رذائل بشمار می آید و همه مردم بر قبح و زشتی آن هم داستان و هما هنگ می باشند در شعر نیکو و مغتفر است و احسن الشعر أكذب او است. فضیلت دیگر آنکه که اگر کسی مرتکب عملی میگشته است و با شعر عذر میخواست به بیشتر مورد قبول واقع می شده است و از گناه او زودتر در می گذاشته اند . تاریخ ادب عرب جاهلی ، مقام شعری و فضل زهیر بن ابی سلمی ، شاعر معروف جاهلی ، و صاحب یکی از معلقات شیوا را می ستاید . این شاعر را خلقی صدق بنام کعب بوده است که شاعری است ، از راه غزیره و طبع و آرث و هم اکتساب بدر بدو رسیده بود. بدانگونه که حتی برخی از ادباء او را در شاعری پدر برتری داده اند.

چون دین اسلام ظهور کرد برادر خود بجبر را برای شناخت کیفیت آن فرستاد تا بنگردد که دین جدید چگونه است و او را از آن آگاه کند بجبر اسلام آورد و بازنگشت ، کعب خشمگین شد و به سرزنش برادر خود پرداخت و اسلام و پیامبر را هجو گفت . چون خبر هجاء به پیغامبر رسید خون کعب را هدر نمود . بجبر نرسید و برای کعب پیغام فرستاد که وای بر تو پیامبر خدا خونت را مباح کرده است. و قبل از تو نیز خون ابن اخطل و ابی حبابه را هدر نمود و کشته گردیدند و ابن الزبیری و هییره بن ابی وهب فراری و سرگردان شدند . اگر جان خود را دوست داری عذر خواهان و توبه کنان نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بشتاب زیرا او کسی را که توبه کنان نزدش بیاید می بخشد ، و گزنه برای نجات خود بکوش زیرا به خدا او کشنده^{۱۲} تو است. پهنه^{۱۳} زمین بر کعب تنگ آمد و بطور ناشناس بدرگاه پیامبر شتافت چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز صبح را بپایان رساند کعب قصیده^{۱۴} غراء خود را که در اعتذار سروده بود و در ادب عرب بنام قصیده^{۱۵} برده و بانگت سعاد معروف است بر او برخواند و بعد از تغزل بدین ابیات رسید:^{۱۶}

أنبتت أن رسول الله أوعدني والعفو عند رسول الله مأمول
مهلاً هداك الذي أعطاك نافلة ال قرآن فيه مواعيط وتقصيل
لا تأخذني بأقوال الوشاه فلم أذنب ، ولو كثرت في الأقاويل^{۱۳}

پیامبر کعب را می بخشد و برده^{۱۷} خود را بر دوش او می افکند و بعد از مرگ پیامبر معاویه آن را به قولی به سی هزار و به قول دیگر به بیست هزار درهم می خرد و این همان جامه ای است که خلفاء به يك دیگر ارث می دادند و بجهت تیرك در اعیاد بتن می کردند. ^{۱۴} و از طرف دیگر این امر برای ما روشن می گردد که تعاریف پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در حقیقت تفسیری از این آیه^{۱۵} قرآن کریم را در بر دارد آنجا که می فرماید { والشعراء يتبعهم الغاؤون ألم تر أنهم في كل واد يهيومن وأنهم يقولون ما لا يفعلون إلا الذين آمنوا و عملوا الصالحات وذكروا الله كثيرا } .^{۱۶} در این آیات خداوند تعالی شاعران به دو دسته تقسیم فرموده است . دسته نخست گمراهان که می گویند و نمی کنند و ایمان ندارند و دسته دیگر ، که ایمان به خدا دارند و کار نیکو می کنند و بسیار خداوند را یاد می نمایند.^{۱۷}

اهمیت شعر :

در حقیقت اگر منظور شاعر در گفتن شعر بیان مراتب توحید یا ترغیب و تحریض بر مکارم اخلاق از جهاد و عبادت و پاکدامنی ، یا مدح و ستایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و صلحای اُمت باشد ، شعر را حرج و باکی نیست ، و چون آیه شریفه^{۱۸} { وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ } نازل شد ، حسان بن ثابت و تنی چند از شعراء که بیشتر اشعارشان توحید و تذکیر و وعظ بود نزد پیغمبر آمدند و گفتند : ای پیامبر خدا با این آیه تکلیف ما چیست ؟ پیامبر فرمود مؤمن باشمشیر و زبانش جهاد می ورزد و اشعار شما در باره جنگ باکفار و نکوهش آنان در حکم تیراندازی باکفار است . و در تفسیر بیضاوی آمده است : چون بیشتر اشعار مقدماتش خیالات و افکار عاری از حقیقت و وصف زنان و معاشقه و ستایش اشخاص ناشایسته و افتخارات بیهوده و هجو و تعرض به ناموس دیگران بوده است ، این آیه نازل شده و برای اینکه گویندگان صالح از آنان مستثنی شوند در متمم آن فرموده { إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا } و حضرت به حسان می فرمود : کفار را باشمشیر زبان هجو کن و روح القدس با تست.^{۱۹}

تأثیر شعر نیکو در ادب عربی :

در تاریخ ادب عرب چنین آمده است که در دوره اسلامی قبیله بنی نمیر بر دیگران تکبر و غرور می فروخت و افراد این قبیله دیگران را خوار و پست می داشتند تا اینکه جریر شاعر بزرگ دوره اموی ظهور کرد و بایک بیت ایشان را چنان از نظرها افکند و خوار کرد که دیگر سر بر نیاوردند.

فغض الطرف أنك من نمیر فلا كعباً بلغت ولا كلابا^{۱۹}

و در بزرگی و افتخار نه به افراد قبیله کعب رسیده ای و نه به کلاب است. و در جای دیگر که حکایت کنند که اعشی میمون بن قیس شاعر بزرگ جاهلی و مخضرم روزی به مجلس أحنف بن قیس در آمد و دید که أحنف با پسر عموی خود حنظله بن شیب در باب فضیلت و کرم و توانگری و خیل و حشم در مناظره و مفاخره است ، سر انجام هر دو برآن هماهنگ شدند که اعشی مردی منصف است و فاضل میان ایشان حکم باشد ، اعشی در حال روی به حنظله کرد و این شعر بر او خواند:

کميتك من و رده أفره ودارك من داره أنزه
وبيتك أشرف من بيته وجدك من جده انبه

ولاکنما الصدر أولى به و افعاله بالعلی اشبه

ودهر رماه بمکروهه سیرمیک بعد بما تکره ۲۰

حفظه در هم زده شد ، از مجلس بیرون رفت و احنف شاد و حزم شده و آعشی را در کنار گرفت و بوسه ها بر روی او داد. ۲۱ ابو الطیب متنبی ، شاعر نامبردار دوره عباسی ، چون قصد می کند که دربار سیف الدوله را ترک نماید قصیده ای در فخر و عتاب و شکایت از بی محبتی سیف الدوله نسبت به دو و ندانستن و نشناختن قدر و منزلت او در مجلس سیف الدوله بدین مطلع می خواند :

واحر قلباه ممن قلبه شبنم ومن بجسمي وحالي عنده سقم
مالي اکتّم حباً قد بری جسدي وتدعي حب سيف الدولة الأمم
إن كان یجمعنا حب لغرته فلیت انا بقدر الحب نققسم
قد زرتّه وسیوف الهند مغمدةً وقد نظرت الیه والسیوف دم
فکان أحسن خلق کلهم وکان أحسن ما فی الأحسن الشیم ۲۲

در اثنای انشاد قصیده ، حسودان بر او می تازند و وزیر سیف الدوله کلیدی را که در دست داشته بدو می زند و سیف الدوله از شدت خشم دوانی را به سوی او پرتاب می کند در همین وقت متنبی بر وزن همان قصیده ای که مشغول خواندنش بوده بیت زیر را بداهه میگوید وضمن قصیده می خواند :

ان کان سرکم ما قال حاسدنا فما لجرح اذا ارضاکم ألم ۲۳

یعنی اگر سخنانی که حاسد ما گفته است شما را شاد کرده و راضی نموده پس جراحی که بر من وارد آمده است در درد و رنجی ندارد زیرا ای سیف الدوله من عاشق تو هستم و تو معشوق. و عاشق پیوسته رضایت معشوق را می جوید اگرچه درد و رنج را به همراه داشته باشد. این بیت که کاملاً بجا گفته شده بود بی نهایت در سیف الدوله خشمگین اثر می نهد بطوریکه دستور می دهد دو هزار دینار به متنبی بدهند. ۲۴ چون عضد الدوله او را در ناحیه باب طاق به دارکشید ابو الحسن محمد بن عمران بن یعقوب انباری که یکی از عدول بغداد بود و در زمان وزارت نصیر الدوله از او نیکوئی ها و بخشش ها دیده بود ، علی رغم تسلط عضد الدوله بر بغداد با شجاعتی کم نظیر ، قصیده ای غراء در رثاء او می سراید که از نوادر و فرائد اشعار عرب است بدین مطلع :

علو فی الحیاة وفی الممات لحق أنت احدی المعجزات
کأن الناس حولک حین قاموا وفود نذاك ایام الصلات
کأن قائم فیهم خطیباً وکلهم قیام للصلاة
مددت یدیک نحوهم احتقاءً کدهما إلیهم بالهبات
ولما ضاق بطن الأرض عن أن یضم علاک من بعد الوفاة
اصاروا الجو قبرک واستعاضوا عن الأكفان ثوب السافیات ۲۵

درحالیکه شمعها فروزان بود عضد الدوله برای آزمون طبع او پرسید آیا شعر در باره این شمعها داری ؟ ابن انباری ابیات زیر را بر خواند :

کأن الشموع وقد اظهرت من النار فی کل رأس سنانا
أصابع أعدائک الخائفین تضرع تطلب منک الامانا

چون عضد الدوله آن اشعار را شنید به دو خلعت و اسب و بدره ای بخشید. ۲۶

تأثیر شعر نیکو در ادب فارسی :

ابو نصر عتبی در تاریخ یمنی آنجا که به ذکر شمه ای از مواعظ شیخ ابو الفتح بستی ، کاتب معروف دوره غزنوی می پردازد ، در ذکر ماجراهائی که بین ناصر الدین سبکتکین و خلف بن أحمد سامانی رخ داده است گوید : با وجود دوستی و محبتی که بین خلف بن أحمد از دوده بنی لیث و ناصر الدین سبکتکین امیر غزنوی بوده است گفته سخن چینان و ساعیان کارگر می افتد و خاطر سبکتکین از گفته های خلف بن احمد رنجه می گردد وسخت خشمگین می شود و قصد فتح سیستان و آنراض دودمان فرزندان لیث را می کند.

شیخ ابو الفتح بستی که مصاحب و ناصح و زمانی وزیر سبکتکین شاه غزنوی بوده است در باز گردانیدن او از این نبرد چاره هائی اندیشید و در بر طرف نمودن تهمت ساعیان و رفع کدورتی که در دل سبکتکین بر اثر گفته های خلف بن احمد حاصل گشته بود سعی جمیل مبذول می دارد و بنیاد سعایت و بنای خبر را بر دروغ و فریب مبتنی می نماید و خطاب به سبکتکین چنین می سراید :

اذا شئت أن تصطاد حب أخي لب وتملك منه حوزة القلب والخلب
 فأشركه في الخير الذي قد رزقته وأدخله بالأحسان في شرك الحب
 ألم تر طير الجو تهوى مسفةً لحب كقطر من نرى الجو منصب
 كذلك لا يصطاد ذو الرأي والحجى محبات حبات القلوب بلا حب^{۲۷}

یعنی چون خواهی محبت کسی را به دست آوری و در دل او راهی بیابی ، در آنچه تو را روزی داده شده او را شریک نمای و از در نیکویی در دام محبت در افکن.^{۲۸} و حافظ شیرازی شاعر شیرین سخن فارسی چه نیکو این معنی را پرورانده است آنجا که فرماید :

به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر به بند و دام نگیرند مرغ دانا را
 ندانم از چه سبب رنگ آشنایی نیست سهی قدان سیه چشم ماه سیما را
 چو با حبیب نشینی و باده پیمایی به یاد دار محبان بادپیما را^{۲۹}

آیا نمی بینی که چون دانه بپاشی مرغ از هوا فرود آید ، همچنین محبت های خداوندان خرد صید نمیتوان کرد مگر بپاشیدن دانه ها . و در جای دیگر ، داستان تأثیر شعر رودکی بر جمله ادب دوستان آشکار است که چون امیر سامانی با سپاه قصد با دغیس می کند و زمانی طولانی درنگ می نماید ، بزرگان سپاه که از درد فراق و دیار رنج می بردند چون نتوانستند شاه را به بخارا باز گردانند و از چاره باز ماندند از روکی شاعر بزرگ و شیرین سخن شاه اجرای این مهم را خواستند و نظامی عروض در این باره گوید : پس سران لشکر ومهتران ملک به استاد ابو عبدالله روکی رفتند واز ندماء پادشاه هیچ کس محتشم تر ومقبول القول تر از او نبود ، گفتند پنج هزار دینار ترا خدمت کنیم ، اگر صنعتی بکنی که پادشاه از این خاک حرکت کند که دلهای ما آرزوی فرزند همی برد ، وجان ما از اشتیاق بخارا همی بر آید. روکی قبول کرد که نبض امیر به گرفته بود و مزاج او به شناخته. دانست که به نثر با او در نگیرد ، روی به نظم آورد و قصیده ای به گفت ، و به وقتی که امیر صبوح کرده بود در آمد و به جای خویش به نشست و چون مطربان فرو داشتند ، او چنگ بر گرفت و در پرده عشاق این قصیده آغاز کرد :

بوی جوی مولیان آیدهمی یا دیار مهربان آیدهمی
 ریگ آموی ودرشتی راه او زیر پایم پرنیان آیدهمی
 آب جیحون از نشاط روی دوست خنگ مارا تامیان آیدهمی
 ای بخارا شاد باشی و دیرزی میرزی توشاد مان آیدهمی
 میر ما هست و بخارا آسمان ماه سوی آسمان آیدهمی
 میر سرو است و بخارا بوستان سرو سوی بوستان آیدهمی^{۳۰}

چون روکی بدین بیت رسید ، امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی موزه پای در رکاب خنگ نوبتی آورد ، و روی بخارا نهاد ، چنانکه راتین وموزه تا دوفرسنگ در پی امیر بردند به بر و نه ، و آنجا در پای کرد ، وعنان تا بخارا هیج باز نگرفت ، و روکی آن پنج هزار دینار مضاعف از لشکر بستد.^{۳۱} احمد بن عبدالله الخجستانی را پرسیدند که تو مردی خرینده بودی به امیری خراسان چون افتادی ؟ گفت : ببادغیس در خجستان روزی دیوان حنظله بادغیسی همی خواندم بدین دوبیت رسیدم :

مهتری گر بکام شیر در است شو خطر کن زکام شیر بجوی
 یا بزرگی وعز ونعمت وجاه باجو مردانت مرگ رویا روی^{۳۲}

داعیه ای در باطن من پدید آمد که بهیچ وجه در آن حالت که اندر بودم راضی نتوانستم بود ، خران را به فروختم و اسب خریدم ، و از وطن خویش رحلت کردم و بخدمت علی بن لیث شدم ، برادر یعقوب بن اللیث و عمرو بن اللیث . و باز دولت صفاریان در نروه اوج علیین پرواز همی کرد و علی برادر کھین بود و یعقوب و عمرو را بر او اقبالی تمام بود. و چون یعقوب از خراسان به غزنه شد از راه جبال ، علی بن لیث مرا از ارباط سنگین باز گردانید و به خراسان به شحنگی اقطاع فرمود ، و من از لشکر سواری صد بر راه کرده بودم و

سواری از خود داشتم . و از اقطاع علی بن لیث یکی کروخ هری بود و دوم خواف نیشابور چون بکروخ رسیدم فرمان عرضه کردم. آنچه به من رسید تفرقه لشکر کردم و به لشکر دادم ، سوار من سیصد شد . چون به خواف رسیدم و فرمان عرض کردم ، خواجهگان خواف تمکین نکردند و گفتند ما را شحنة ای باید با ده تن ، رأی من بر آن جمله قرار گرفت که دست از اطاعت صفاریان باز داشتم و خوف را غارت کردم و به روستای بشت نیشابور بیرون شدم و به بیهق در آمدم دو هزار رسوار بر من جمع شد . بیامدم و نیشابور بگرفتم ، و کار من بالا گرفت و ترقی همی کرد تا جمله خراسان خویشان را مستخلص گردانیدم اصل و سبب این در بیت شعر بود.^{۳۳} سنائی هم شکوائیه های بسیار دارد که در واقع نموداری است از وضع زمانه و محیط زندگانی شعر در عصر حکومت سلجوقیان و خوارزمشاهیان از آن جمله است :

ضربت گردون آزادگان را خسته کری کودل آزاره‌ای کز تیغ او مجروح نیست
درعنا تاکی توان بودن بامید بهی هرکسی را صابری ایوب و عمر نیست
نه منم اینچنین بدین آئین خسته و مستمند و آزار و حزین

عالمی را همه چنین بینی همه را در عنا قرین بینی

گشته از حادثات دور فلک سینه شان پر زخزن ز جور فلک^{۳۴}

آنجا که در مذمت ظلم سخن می راند می گوید بزرگ و کوچک همه در بند و گرفتارند و به امید بوک و مگر عمر می گذرانند. و وقتی از فضیلت عدالت سخن می گوید اوضاع روزگار خود را چنین بیان می کند :

ظلم تا در جهان نهاد قدم عافیت شد در آرزوی عدم

عدل تاسایه از جهان برو اشت خوشدلی رخت از این مکان بر داشت

مادر خر می عقیم بماند غصه در یسینه ها مقیم بماند

جگر اهل دل پراز خون شد دل اریاب فضل محزون شد

در جهانی که هست کون و فساد در کشیدند رخ صلاح و سداد

بر کشید آسمان لثیمان را تیره کرد اختر کریمان را^{۳۵}

این قطعه بسیار طولانی است ، سنائی نیز بسادگی تمام وضع آن روزگار را روش نمی کند که لثیمان چگونه خاک بر سر ضعفا بیختند و آبروی مردم شریف را ریختند ، اینها علمشان برای فتنه انگیزی است و فضلشان بجهت خونریزی زبانشان به فحش آلوده است و درونشان به خبث و لا جرم مردم مظلوم و محروم این روزگار همه سر گشته و پریشانند و از ظلم ایشان مجروح و نابسامان.^{۳۶} در مسأله رفتار آدمی از لحاظ امکان انتخاب ینک یابد و جرای آفرین یا سرزنش که نتیجه آنهاست اشاره می کند :

نخست آفرین کرد بر دادگر کزو دید پیدا به گیننی هند

خرد داد و گردان سپهر آفرید در شتی و تند و مهر آفرید

به ینک و به دادمان دستگاه خداوند گردنده خورشید و ماه

اگر دادگر باشی و بد کنش زچرخ بلند آیدت سرزنش^{۳۷} در اینجا نیز به استطاعت انجام اعمال خیر و شر بوسیله انسان ، اشاره شده و اینکه در برابر ینک باید رفتار وی پاداش یا کیفر معین است.

نتیجه گیری

به طور کلی از مجموع آنچه گذشت ، این نتایج حاصل می شود :

- ۱- شعر البته سخنی است بهم پیوسته و تألیف یافته ، هر آن شعری که باحق موافق باشد نیکو است و هر آن شعری که موافق حق نباشد خیر و نیکویی در آن نیست.
- ۲- در تاریخ ادبیات جهانی بسیار اشعاری را می خوانم که در شنونده تأثیر کرده است و او را به کارهای بزرگ بر انگیزده است.
- ۳- اهمیت سخن پیامبر محمد صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم (إن من الشعر لحکمه فأذا ألبس علیکم شیء من القرآن فألمتسوه فی الشعر العربی) و این امر مهم مورد توجه بسیار از شاعران بزرگ زبان فارسی بوده است.
- ۴- اهمیت شعر بر نثر برتری می یابد و اشعار نیکو چون گوشوارها برگوشها و چون گردنبندها برگردنهای می آویزند.

۵- در حقیقت باید ملاحظه است که شاعران را به دو دسته تقسیم فرموده است ، دسته نخست گمراهان که میگویند و نمی کنند و ایمان ندارند و دسته دیگر که ایمان به خدا دارند و کار نیکو می کنند و بسیار خداوند را یاد می نمایند.

یادداشت‌ها

- ۱- نگاه کنید: المجانی الحديثه ، ص ۳۳۸.
- ۲- همان ، ص ۳۳۹.
- ۳- الكامل في اللغة والادب ، ج ۳ ، ص ۳۴۵.
- ۴- نگاه کنید : غريب القرآن في شعر العرب ، ص ۱۴۳.
- ۵- نگاه کنید : پيشاهنگان شعر فارسی ، ص ۸۳.
- ۶- نگاه کنید : چالش میان فارسی و عرب سده های نخست ، ص ۸۷.
- ۷- ديوان أبي الطيب المتنبی بشرح ابي البقاء العکبري المسمى بالبيان في شرح الديوان ، ص ۳۹۱.
- ۸- همان ، ص ۳۹۱.
- ۹- العمدة في محاسن الشعر ، ص ۲۰.
- ۱۰- چالش میان فارسی و عرب سده های نخست ، ص ۸۸.
- ۱۱- نگاه کنید : الدين والأخلاق في الشعر، صص ۷۴-۷۳.
- ۱۲- همان ، صص ۸۹-۸۸.
- ۱۳- همان ، ص ۹۰.
- ۱۴- سورة الشعراء ، الآية ۲۲۴-۲۲۵ ، ۲۲۶.
- ۱۵- تفسير التحرير والتنوير ، ص ۴۵.
- ۱۶- الدين والأخلاق في الشعر، ص ۸۳.
- ۱۷- سورة الشعراء الآية ۲۲۴.
- ۱۸- الدين والأخلاق في الشعر ، ص ۷۵.
- ۱۹- تفسير البيضاوي، ص ۳۵۸.
- ۲۰- المجانی الحديثه ، ص ۳۴۱.
- ۲۱- العمدة في محاسن الشعر، ص ۵۲.
- ۲۲- همان ، ص ۵۴.
- ۲۳- همان ، ص ۵۵.
- ۲۴- همان ، ص ۵۶.
- ۲۵- همان ، ص ۵۶.
- ۲۶- تاريخ بغداد ، ج/۳ ، ص ۳۵.
- ۲۷- همان ، ص ۳۶.
- ۲۸- نگاه کنید : تاريخ يميني ، ص ۱۲۴ .
- ۲۹- نامه دا نشوران ناصري ، ج/۱ ، ص ۱۱۴.
- ۳۰- همان ، ص ۱۱۵.
- ۳۱- گزیده ی اشعار رودکی ، ص ۶۹.
- ۳۲- همان ، ص ۳۹.
- ۳۳- گنجورسنایی (باب سنایی) ، ص ۵۷۶.
- ۳۴- همان ، صص ۶۴۹ - ۶۵۴.
- ۳۵- همان ، ص ۷۰۰.
- ۳۶- همان ، ص ۵۶.
- ۳۷- شاهنامه فردوسی پادشاهی کی کاووس ورفتن او به مازندران ، ص ۵۸۷.

مراجع و منابع

- آذرنوش ، آذرتاش ، چالش میان فارسی و عرب سده های نخست ، چاپ اول ، تهران ، ۱۳۸۵ ش.
- ابو العباس، محمد المبرد، الكامل في اللغة والادب. تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، ج ۱ ط ۳، دار الفكر العربي، القاهرة: ۱۴۱۷ هـ .
- البيستاني ، فؤاد افرام ، المجانی الحديثه، ج ۳ ط ۲، بيروت : ۱۹۴۶.
- البيگدادي، الخطيب، تاريخ بغداد، ج/۳، بدون تاريخ طبع و دار نشر .
- بن عاشور، محمد الطاهر ، تفسير التحرير والتنوير، الدار التونسية للنشر ، بدون سنة طبع .

- بن عباس، عبد الله، غریب القرآن في شعر العرب (من رواية الضحاك بن مزاحم) ، المكتبة الشاملة، بدون تاریخ .
- البيضاوي، ناصر الدين، تفسير البيضاوي (انوار التأويل واسرار التاويل، تحقيق عبد الله عمر البهتاوي، بدون سنة طبع .
- سنائي، گنجورسنائي (ديوان واشعار) قصايد وقطعات (أثار سخنسرليان) پارس گو چاپخانه اميرکبير : ۱۳۶۶ هـ ش . باب سنائي .
- سياقي، محمد دبیر، پیشاهنگان شعر فارسی ، شرکت سهامی ، کتابهای جیبی ، تهران ۱۳۵۱ ش.
- شاهنامه فردوسی پادشاهی کی کاووس ورفتن او به مازندران ، بخش ۱۲ ، کتاب خانه فارسی . بدون سال چاپ .
- شعار، جعفر ؛ انور، حسن، گزیده اشعار رودکی، بی جا، ۱۳۷۳ ش.
- عبد الرب آبادی، شمس العلماء وديگران، نامه دانشوران ناصری ، ج/۱، چاپ سنگی، تهران: ۱۳۲۴ هـ . ق .
- عتبی، محمد عبد الجبار ، تاریخ یمنی، چاپخانه آستان قدس، ایران: ۱۲۵۱ ق.
- فشوان، محمد سعد، الدين والأخلاق في الشعر (النظرة الإسلامية والرواية الجمالية)، مكتبة القاهرة الحديثة ، ۱۹۸۵ .
- القيرواني ، ابي علي الحسن بن رشيق ، العمدة في محاسن الشعر (آدابه ونقده)، تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد بدون سنة طبع
- المنتبي، ابو الطيب، ديوان أبي الطيب المنتبي بشرح ابي البقاء العكبري المسمى بالبيان في شرح الديوان ، المؤلف ابو البقاء العكبري المحقق مصطفى السقا ، ابراهيم الأنباري ، عبد الحفيظ شبلبي ج/۳ ، القاهرة بدون سنة طبع.

References

- Al-Bustani, Fouad Afram, Al-Majani Al-Hadith, vol. 3, p. 2, Beirut: 1946.
- Abu al-Abbas, Muhammad al-Mubrad, complete in language and literature. Research of Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, vol. 1, p. 3, Dar al-Fikr al-Arabi, Cairo: 1417 AH 1997.
- Ibn Abbas, Abdullah, Gharib Al-Quran in Arabic Poetry (from the narration of Zahak bin Mazahim), Al-Muktabah Shamal, without history.
- Siyaghi, Mohammad Dabir, Pioneers of Persian Poetry, Joint Stock Company, Pocket Books, Tehran,
- Azarnoosh, Azartash, The Challenge between Persian and Arabic in the First Centuries, First Edition, Tehran, 2006.
- Al-Mutanabi, Abu Al-Tayyib, Diwan Abi Al-Tayyib Al-Mutanabi. Description of Abi Al-Baqa Al-Akbari Al-Masmi Balbian in Sharh Al-Diwan, Author Abu Al-Baqa Al-Akbari Al-Muhaqiq Mustafa Al-Saqqa, Ibrahim Al-Anbari, Abdul Hafiz Shabli J / 3, Cairo without Sunnah.
- Al-Qayrawani, Abi Ali Al-Hasan bin Rashik, Al-Umda fi Beauties of Poetry (Etiquette and Criticism), Investigation by Muhammad Muhyi al-Din Abd al-Hamid without a year, printed c/1.
- Fashwan, Muhammad Saad, Religion and Ethics in Poetry (The Islamic Perspective and the Aesthetic Novel), Modern Cairo Library, 1985.
- Ben Achour, Muhammad Al-Taher, Interpretation of Liberation and Enlightenment, Tunisian Publishing House, without publication year.
- Al-Baydawi, Nasir al-Din, Tafsir al-Baydawi (The Lights of Interpretation and Secrets of Interpretation, edited by Abdullah Omar Al-Bahtawi, without a year of publication.
- Al-Baghdadi, Al-Khatib, History of Baghdad, C/3, without a date of printing and publishing.
- Otbi, Muhammad Abdul-Jabbar, History of Yamini, Shabakhaneh Astan Quds, Iran: 1251 BC.
- Abd al-Rabbabadi, Shams al-Ula wa Digran, Namah Danshoran Nasiri, c/1, Chap Singh, Tehran: 1324 AH.
- Shaar, Jaafar; Anwar, Hassan, Gazidiyi Ash`ar Rodaki, Bi Cha, 1373 st.
- Sana'i, Ganjorsnai (Diwan and Poems) poems and fragments (Relics of Sekhnasrayan) Pars Go Chapkhaneh Amirkabir: 1366 A.H. Sanayi Gate.
- Shahnamej Ferdowsi Badshahi ki Kavous and Rafat or Beh Mazandaran, Bakhsh 12, a Persian book of betrayal without a date of printing and publishing.